

داعی الدعاة تاج الدین شهرستانه

۱ - سرگذشت او

تاج الدین لسان الملوك حجة الحق ابوالفتح محمد بن ابی القاسم عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی (۴۶۷ - ۵۴۸) دانشمند متکلم اشعری منشی دین شناس فقیه فیلسوف باطنی شیعی، پیشوایی خردمند و نامور بوده است او را برای زیرکیش و افضل و فیلسوف و امام، می خوانده اند و الامام الاجل السید تاج الدین شرف الاسلام هم نامیده شده است (ک ۲۰۴ پ مجموعه ش ۵۹۹ مجلس) او فقه را در نیشابور نزد ابوالمظفر احمد بن محمد بن مظفر خوافی نیشابوری پارسای محدث مناظر در گذشته در طوس بسال ۵۰۰ شاگرد ابوابراهیم ضریر و امام الحرمین ابوالمعالی جوینی و همچنین نزد ابونصرا بوعبدالرحیم بن ابی القاسم عبدالکریم قشیری اشعری متکلم مفسر ادیب محاسب و اعظ در گذشته ۲۲ ع ۱۴/۵ در نیشابور در هشتاد سالگی شاگرد پدر خود و امام الحرمین و نیز نزد دیگران خوانده و در آن سرآمد شده بود .

حدیث راهم در همین شهر از ابی الحسن علی بن احمد بن حزم مدینی نیشابوری مؤذن پارسای پرهیزگار محدث در گذشته ۴۹۴ و دیگران شنیده و فرا گرفته است .

کلام و اصول و تفسیر را از ابوالقاسم سلمان بن ناصر بن عمران بن میمون بن مهران انصاری نیشابوری فقیه اصولی متکلم مفسر صوفی در گذشته ج ۲/۱۲۷ شاگرد همان جوینی و ابوالقاسم قشیری آموخته و در آنها سرآمد گشته بود .

او در نهایت الاقدام (ص ۳۸) ازین استاد چنین یاد می کند: « و کثیرا ما کننا راجع استاذنا و امامنا ناصر السنة [صاحب الفنیة و شرح الارشاد] ابوالقاسم سلیمان بن ناصر الانصاری» و در تفسیر خود از او بدین گونه «استادی ناصر السنة ابی القاسم سلمان بن ناصر الانصاری رضی الله عنهما» فقه و کلام را او در نیشابور و گرگانج آموخته بود و در سخن پردازی هم دستی داشته و چیزها بیاد سپرده بود و مردم پند می داد. او از شناختگان سنجر که با اسماعیلیان در نهان ساخته بود بشمار می آمده و رازش را نگاه می داشته است این راز شاید همان آشتی نهانی او با دستگاه باطنیان صباحی بوده است. او در شهر خوارزم مجالسی بپا می کرد و در سخنان خویش به اصول

حکمت اشارت می نمود. در یکی از آنهاست که اوروش باطنیان اسماعیلی پیش گرفته بود همان که در آغاز ترجمه ملل و نحل ترکه خجندی دوبار در تهران بچاپ رسیده است. همین مجالس و سخنوریهای او بود که مردم را وامی داشت که از او بستانند و بزرگش بدارند و گویا از همینها بود که از زخم زبان معاصران و رقیبان نرسنه بوده است.

او در سال ۵۱۰ به حج رفته و از مکه به بغداد شده سه سالی در آنجا بماند و در نظامیه بغداد مجلس وعظ و پند و اندرز بپا کرد و توده مردم بسی شیفته او شده بودند. در این زمان امام اسعد میهنی (بیهقی ش ۸۵) در این مدرسه درس می گفت. میان آن دو پیشهادر خوارزم آشنایی و آمیزش بوده است. این بود که میهنی او را بخود نزدیک ساخت.

روزی در یکی از کویهای بغداد از او در باره «سیدنا موسی» پرسیده بود. پاسخ داد که: «الثفت موسی یمینا و یسارا، فما رای من یستانس به صاحبا و لاجارا، فانس من جانب الطور ناراً، خرجنا بفتنی مکه حجاجا و عمارا، فلما بلغ الحیره حاذی جملی جارا، فصادقنی بهادیرا و رهبانا و خمارا»

وقف کتابخانه مدرسه فیضیه قم

۴- نگارندهای شهرستانی

شهرستانی گویا بیشتر به کلام و فرق می پرداخته و بیشتر آثار او چنان که می بینیم در همین زمینه هاست:

۱- الملل والنحل که در سال ۵۲۱ دوست و پنجاه و اند سال پس از غیبت امام زمان (۱: ۲۸۷) در سرگذشت اثناعشریان و ۲: ۸۳ در سرگذشت مانویان) برای علی بن جعفر نقیب ترمذ همان که المصارعة بنام او است ساخته است. در چند نسخه این کتاب آمده که شهرستانی آن را بنام سیدالوزراء نصیرالدین ابوالقاسم محمود بن مظفر بن عبدالملک بن ابی- توبه مروزی خوارزمی خالصة امیرالمومنین ساخته است. در خطبه این نسخ نامش هست و در چاپ ۱۳۲۸ (۱۹۱۰) مصر این خطبه آمده و از دو نسخه ای که این خطبه را داشته است استفاده شده است ولی در بیشتر نسخه های خطی و چاپی چنین مقدمه ای دیده نمی شود. او در این خطبه و مقدمه بمانند یک شیعی بر محمد و آل صلوات می فرستد (۱)

۱- نیز بنگرید به رسائل طوسی ص ۱۱۶ - ذریعه ۲۰۶، ۷ - وزراء اقبال ص ۳۶۴ این وزیر در فقه شافعی و فنون عقلی و نقلی سرآمد بوده و استیفا و سیاحت می دانست و دوستار دانشمندان بوده و در دربار سنجر کار می کرد. نخست مشرف مطبخ و اصطلب سپس مشرف جمع و خرج ممالک شد و پس از کشته شدن خواجه معین الدین مختص الملک ابونصر

او در الملل والنحل تا اندازه ای بی طرفانه از مذاهب اسلامی گفتگو نموده و دورنمایی از آیینهای دیگر آن چنان که دانشمندان اسلامی می شناخته اند آورده است. اگر چه با اطلاعی که امروزه در دست داریم مسلمانان از دینهای دیگر چندان آگاه نبودند یا نخواسته اند آگاه باشند. آراء فلاسفه هم بعنوان پندار « اهل الاهواء » در آن دیده می شود. از فلسفه ارسطو و ابن سینا هم در آن یاد شده است. سرمایه کار او چنان که امام رازی در مناظرات گفته است صوان الحکمة سجستانی و هم چنین ادیان العرب جا حظ و فهرست ابن ندیم و شاید هم تاریخ ابن واضح یعقوبی که او در تفسیر خود از وی یاد کرده است و الفرق بغدادی و گویا هم طبایع الحیوان شرف الزمان طاهر مروزی شیعی فاطمی تألیف حدود ۵۱۴ و فصول سیدنا حسن صباح خداوند الموت و شاید هم فرق نو بختی و سعد بن عبدالله اشعری و زرقان و نهاوندی و آثار معتزلیان و گفتار جیهانی و آراء و دیانات مسعودی و نو بختی و بلخی و بویژه نوشته های ابوالحسن اشعری و گویا هم ماتریدی بوده است.

او در این کتاب اگر چه از آیین شیعی امامی می نکوهد (الملل والنحل ۲: ۲۸۸ و ۲۷۰ و ۲۷۲) ولی از آیین اسماعیلی باطنی چندان بد بین نیست.

سبکی درباره آن می گوید که کتاب ابن حزم مطالبی پراکنده دارد و در آن به پیشوایان و اشعریان دشنام گفته است و او درست به علم کلام آشنا نیست. ولی الملل والنحل شهرستانی از بهترین کتابهاست.

این کتاب را خواجه افضل الدین محمد صدر ترکه خجندی اصفهانی در گذشته ۸۵۰ در روز یکشنبه ۱۳ رجب ۸۴۳ در نیماورث اصفهان بنام « تنقیح الادله والملل فی ترجمة کتاب الملل والنحل » برای شاه رخ بفارسی در آورد و مصطفی بن شیخ خالق دادهاشمی عباسی

← احمد بن الفضل بن محمود کاشانی وزیر که در ۵۱۸ وزیر سنج شده و در روز سه شنبه ۲۹ صفر ۵۲۱ بانگیزه وزیر درگزینی دوستار باطنیان، بدست دوفدائی اسماعیلی کارد خورده و در ۵۲۱/۴۴ در گذشته بود به وزارت رسید ولی از عهده بر نیامد و ناگزیر بهمان اشراف بایستی بس کند. اشراف راهم به پسرش شمس الدین علی داد. سرانجام هر دو به زندان افتادند و بمردند. ابن سهلان ساوی البصائر النصیریة را بنام همین ابن ابی توبه ساخته است. جمال الدین عبدالرحیم ابن الاخوة شیبانی بغدادی از اومی ستوده و در شب عید فطر ۵۲۵ در نیشابور قسیده ای درستایش او برایش فرستاده بود. (حبیب السیر ۵۱۵۰۲ - دستورالوزراء ص ۱۹۹ - زامباور ۳۳۹ - زبدة النصرة و نخبة العصرة عماد اصفهانی چاپ بریل ص ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ - ۲۶۷ و چاپ مصر ۱۳۳ و ۲۴۵ - العراضة فی الحکایة السلجوقیة ص ۱۱۳ - مجمل التواریخ و القاصص ۴۱۲)

در ۱۰۲۱ و ۱۰۲۰ بنام «توضیح الملل» در آگره بفارسی برگرداند. ترجمه دیگری هم از آن از دانشمندی گمنام در دست هست (فهرست دانشگاه ۳: ۴۲۴ و ۶۲۲ فهرست دانشکده - الهیات ص ۳۱)

محمد تقی بن عبدالحسین نصیری طوسی شاگرد فیض کاشانی در باب الالباب خود مورخ ۱۰۷۳ گزیده ای از آن گذارده است (فهرست دانشکده حقوق ص ۴۴۷)

۲- نهاییه الاقدام (۱) فی علم الکلام که برای یکی از بزرگان ساخته است، چنین است این کتاب:

آغاز: بسمله رب قنی شح نفسی . الحمد لله حمد الشاکرین والصلاة علی رسولہ المصطفی محمد وآله الطاهرین . اما بعد فقد اشار الی من اشارته حتم وطاعته غنم ان اجمع مشکلات مسائل الاصول وهی عشرون قاعدة تشتمل علی جمیع مسائل الکلام

انجام: رضینا بالله ربا وبالإسلام دینا وبمحمد ص نبیا وبالقرآن اماما وبالکعبة قبله وبالؤمنین اخوانا (یک صفحه ای کمتر از چاپی) نسخه ای بخط خود شهرستانی مورخ ۳ ذیح ۵۳۸ سال گذشته کتابخانه مجلس تهران خریده است (۲). این کتاب در لندن بسال ۱۹۳۴ با مقدمه و ترجمه انگلیسی آن از روی سه نسخه که تازه تر از نسخه اصل مجلس است بچاپ رسیده است.

او در این کتاب (ص ۵ و ۱۰ و ۲۶۷ و ۲۲۹) از الملل والنحل خود یاد کرده است روش او در این کتاب اگر چه اشعریانه است ولی در دو مبحث صفات خداوند و امامت ما ناروش شیعی باطنی دارد. کرچه از امامیان چندان خوش بین نیست (ص ۴۸۷). در این کتاب مانند تهافت الفلاسفة غزالی از بیست مسئله یا قاعدة فلسفی گفتگو شده است اگر چه مسائل آن جز مسائل تهافت است. او در این بیست مسئله از فیلسوفان خرده ها گرفته و در پایان آن (ص ۵۰۳) نوید داده است که بیست قاعدة دیگر بیاورد و او هام حکیمان الهی رادر آنها روشن بدارد.

۱- در مدخل کلام اسلام از فنواتی و گاروه بفرانسه ص ۱۶۰ حاشیه ۱ آمده که بگفته کراوس باید «نهاییه الاقدام» به فتح جمع قدم خواند نه «نهاییه الاقدام» به کسر مصدر «اقدام» چنان که ناشر انگلیسی نوشته است.

۲- به خط نسخ باندازه ربعی با بلاغ در پایان، در ص ۴ نام کتاب هست و مؤلف صاحب الملل خواننده شده، با یادداشتی از ابوالحسن عبدالرحیم بن دوریر (دبیر) بن الحسن - الدیلمی که دارندۀ نسخه بوده است و ملک شاه علوی گور سرخی که آنهم نسخه را داشته است. پیداست که این نسخه در دست دانشمندان زیدی دیلم و گیلان بوده است.

۳- المصارعه که بنام نقیب تاج المعالی نصره الاسلام شرف السادة مجده وزین وشرف و صدر و شمس الدین ابوالقاسم علی بن جعفر بن الحسین بن قدامة موسوی سید و صدر و رئیس شرق و خراسان و نگاهبان دانشمندان که سنجر (۴۷۹-۴۹۰-۵۵۲) او را برادر می خوانده ساخته است ؛ همان که گویا شهرستانی سخنی از الملل و النحل خود را بنام او کرده بود (۱) شهرستانی چنان که خود می گوید المصارعه را با گرفتاری که بدان دچار بوده است نوشته است (مسئله ۵ ص ۱۴۸ نسخه شماره ۲۶۹ دانشگاه ص ۱۵ دیباچه ترجمه ملل و نحل از ترکه خجندی چاپ تهران) .

۱- شهاب الدین ادیب صابر بن اسماعیل ترمذی (سده ۵ و ۶) در چندین قصیده از این سید ستوده است. او بود که ادیب صابر را پس از مرگ معزی نیشابوری در ۵۴۲ با خود به مرو شاه جهان برده به بندگی شاهنشاه سلجوقی تقدیم نمود . ادیب سی سال در خدمت سید موسوی گذراند و او را بسیار می ستود و او را نسل وصی پیامبر و نژاد صادق می خواند و خود ادیب هم ماناشیعی است (ذریعه ۹ : ۵۷۲ - دیباچه دیوان ادیب صابر چاپ ۱۳۳۴ تهران دیباچه ترجمه الملل و النحل - حقائق السحر چاپ اقبال ص م ب و ۱۳۱) گویا بانگیزه خواجه قوام زین الدین ابوالقاسم ناصر بن حسن بن علی در گزینی وزیر باطنی سنجر (۵۱۸ - بدار آویخته در شاپور خواست در ۵۲۷ بدست طغرل) و کشنده عین القضاة همدانی در ۵۲۵ (دستورالوزراء ص ۲۰۴) و بکوشش امیر قماج بزرگ بارگاه سنجر که بدست غزان در ۵۴۸ کشته شده بود. این سید بزندان افتاده و پس از کشته شدن در گزینی آزاد شده بود (نیز دولة آل سلجوق ص ۱۳۱ و ۱۵۵ - زبده النصره ص ۱۴۴ و ۱۶۸ - زامباور ۳۳۹)

در لباب الانساب و القاب الاعقاب بیهقی تالیف روز شنبه او اخرج ۵۵۸/۲ (بنام نهایت الانساب در نسخه مدرسه سپهسالار ش ۲۶۹۵ ص ۱۸۴) (دیباچه تاریخ بیهق و ص ۲۳۶ دیوان قوامی رازی چاپ محدث که در آن از تاریخ بیهق هم یاد شده است (۲۲۰) چنین آمده است : و در آخر گوید که در رمضان ۵۵۸ جلد اول ختم کردم .

نقیب ترمذ

اما نقیب ترمذی و هو السید الاجل الاظهر المنتخب المحمد مجد الدین اشرف الاشراف ذوالمناقب والمراتب علی الاطلاق سید الشرق و الغرب ابوالقاسم علی بن فخر الدین جعفر بن علی بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ، وعمه السید الاجل ابو عبد الله الحسین و ابناه (در نسخه : وانا) السید الاجل المختار نور الدین محمد و السید الوزير صدر الدین ابو محمد جعفر . و فی بعض النسخ محمد بن اسمعیل بن جعفر بن ابراهیم بن موسی .

شهرستانی در این کتاب از هفتاد و اند مسئله منطقی و طبیعی و الهی هفت مسئله را

←

ومن هذا الرهط : محمد بن ابراهیم بن الحسن بن ابراهیم بن الحسن بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الصادق ، و محمد بن الحسین بن ابراهیم ، و احمد بن موسی بن الحسین بن ابراهیم ، و علی بن المحسن بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن عیسی بن موسی بن جعفر ، و احمد بن جعفر بن ابراهیم بن موسی بن جعفر .

قال صاحب کتاب نهاية الاعقاب . ان جعفر بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن موسی الكاظم انتقل من امينه ؟ الى ترمذ . وفي هذا الكتاب بيان عقب جعفر هذا . ويقال لهذا البطن ابراهیم المرتضى بن موسی الكاظم .

وقد خطر ببال (نسخه: بیان) السيد الاجل مجد الدين ابي القاسم اتخاذ الالات الرصدية ومعرفة اوساط الكواكب ومقوماتها فاحضر الفيلسوف عبدالرزاق الترك وجماعة من المهندسين من سنة ثلثين الى سنة احدى واربعين ، وانفق لذلك ذخائر الاموال . فحصلت بينه وبين الامير اسفها لارالكبير قماج عداوة لها شهاب ثاقب و مع خواطبها سهم صائب و بالغ الامير قماج في حسم مواده وقطع امراده (مراده . ظ) مدة ووزن بالميزان الخفيف وقومه بالثمن الطفيف ومع ذلك قبالة هذا السيد الاجل ما غا درمروته وان قرع الافلاس مروته فانقلب قوس الامير قماج زكوة بعد (نسخه: بعدها) ما كان قلبه في عداوة ذلك السيد كالحجارة او اشد قسوة وقلب له الايام ظهر المجن وسقاه الدرذی (الدردي . ظ) من اول الدن واهبط عن هذا السيد الاجل قذی الحبس وكشف عند (عنه . ظ) الضر والبلاء وخرج من السجن خروج يوسف عليه السلام وقرأ قول الله تعالى : « وقد احسن بي اذ اخرجني من السجن وجاء بكم من البد ومن بعد ان نزع الشيطان بيني وبين اخوتي » .
وله شاعر يقال له الامام الاديب صابر خاطره كالبرق لمعا والسيف قطعاً يمدحه نقضاً -
مذ (بقصائد . ظ) تركت لشعراء الفارس بعدها اذ ناباً لاروسا واجساداً لانفوسا وقضى نحبه ذلك السيد الاجل في شوال سنه خمس و خمسة (۱) .

←

۱- علاء الدين ملك المشرق امير قماج در ۵۴۸ كشته شد (تتمه ص ۲۰۴ از ابن الاثير) پس برای عرك سيد اين تاريخ ۵۰۵ نباید درست باشد چه پیش از این گفته شد كه قاضی فيلسوف مجد الافاضل عبدالرزاق تركی در سال ۳۰ تا ۴۱ بدستور سيد برصد پرداخت . (سرگذشت اين فيلسوف در تتمه ص ۱۲۴ هست) وگویا تاريخ درست ۵۴۵ است وکلمه «اربعين» از نسخه افتاده است ویا این كه عبارت خمسين و خسمائه است. قرائن دیگری هم در سرگذشت اين سيد هست كه می رساند كه او پس از پانصد و چهل زنده بوده .

آورده و در آنها از ابن سینا خرده گیری نموده است و بیشتر در آن به کتاب نجات اومی نگردد و آنها را رد می کند. از دیباچه آن پیداست که او آن و ملل و نحل را بنام بزرگی ساخته است. خواجه طوسی می گوید که این بزرگ سید مجدالدین علی بن جعفر نقیب است .

خواجه طوسی در مصارع المصارع خود آن را رد نموده و از ابن سینا جانب داری کرده است . نسخه های آن در دانشگاه (۳ : ۳۵۶) و الهیات (ص ۶۶۳ فهرست ش ۶۰۹ د) و آستان قدس (۱ : ۸۶ ص ۲۶۷) و مجلس (۲۴۳ و ۲۵۲ تنکابنی) هست .

خواجه طوسی در این کتاب عباراتی دارد که در آنها از شهرستانی نکوهش سخت می کند و روشن می دارد که او اسماعیلی باطنی است از خواجه هم چنین استنتاجی بعید نیست چه او خود در زمان مهلة النظر با آیین باطنی خوی گرفته بود و دیری هم با آنان بسر برده بود (دیباچه نگارنده بر اخلاق محتشمی) و بهتر از دیگران اندیشه و پندار آنان را می شناسد .

باری طوسی در مسئله نخستین در باره گفته شهرستانی در باره ابن سینا « خنفته بو تره و ورشفته بمشاقصه و ارکسته (۱) لام راسه فی زبیته و رددته فی مهوی حفرته . ذلك من فضل الله علينا و علی الناس ، ولكن اکثر الناس لا يشكرون » می گوید :

« هذا الثناء من المثنی علی نفسه و الكسر لمن یروم مصارعته قبل الشروع فی المصارعة لا یلیق بالعلماء المقتدین بالانبياء و مما لا یستحسنه العوام فضلا عن الخواص المقلاء » (ص ۳ ش ۲۶۹ دانشگاه تهران) .

سپس می گوید : « وقد ظهر ان كل سهم رماه فی هذه المقاتله فقد رجع الی صدره ، و كل حيلة استعملها فی هذه المصارعة فقد صارت سببا لانصراعه . و كيف یقف الواعظون و الشعراء

۳ و قدرایت السید الاجل نورالدین ابنه مرار او کان بنیسا بور فی شهر سبع و ثلثین و خمسمائة و شرفنی بالثقتد مرارا قرا علی بعض تصانیفی و توفي ذلك السید قبل موت ابنه بسنین . و ابنه السید الوزير صدر الدین نظام الاسلام جعفر ، فقد فوض السلطان محمود بن محمد بن بغراخان وزارته الیه فی شهر سنة اثنی و خمسين و خمسمائة و كان فی الوزارة حتی وقع السلطان ما وقع ، فعاد السید الاجل الوزير الی مقرعه ترمذ و قیل هو الان فی کوره بلخ . و ابنه السید الاجل جلال الدولة موسی کان شایبا جمیلا توفي فی تلك السنین رایته فی طریق العسکر حین انصرفنا من سرخس فی شهر سنة ثلث و خمسين و خمسمائة (از روی دو نسخه آستان - قدس ش ۵۷۴۰ و سپهسالار ش ۲۶۹۵ - فهرست فیلمهای دانشگاه ص ۳۷۱) .

۱- ارکاس بر گرداندن، مشقص تیر پهن، زبیه گودال شکار ددان

و المتشوقون على العوام فى حلية الحكماء . و هؤلاء اذا تعرضوا بمبارزتهم و قصدوا لمصارعتهم لا يفضحون الا انفسهم . و بالله الانتجاع من سوء التوفيق .

طوسى در برابر گفته او در مسئله يكم « و ليس ذلك على منهاج المنطق » مى گويد :
مثله كما قال ابن سينا عن ارسطاطاليس لكلام غير ؟ الذى ادعى انه يتكلم بالمنطق انه يتمنطق
على المشائين . فهذا ايضا يتمنطق على ابن سينا ، من غير معرفة بالمنطق « (ص ١٩)

درباره سخن او « و قد قال بعض الحكماء ... (يك كلمه خوانده نشده) الاكثر لمن
له الخلق والامر : جل ربنا و تعالى عن ان يوصف بالتمام فضلا عن ان يوصف بالنقص . فهو متمم
كل تام ، و مكمل كل ناقص هو موجود بمعنى انه موجود كل موجود ، و واجب الوجود
بمعنى انه موجب كل وجود ، و عالم بمعنى انه معلم كل عالم ، و قادر بمعنى انه مقدر كل
قادر . و ليس ذلك منهاج الرجل (ابن سينا) ... » مى گويد :

« الذى وصفه هو مذهب التعليميين فانهم يقولون : انه تعالى ليس بموجود و لامعدوم
بل هو مبدا الوجود و العدم . و هكذا فى كل متقابلين و مرتبتين فانه متعال عنها بل هو حاكماها ...
و بالجملة فذاك يشبه كلام الخطباء و الشعراء . و لا يصلح للمصارعة و المناظرة . و اما الحكم
بان الوجود من الاسماء المشتركة المختصه فهو مذهب البهامة من المتكلمين كالاشاعرة و اصحاب
ابى الحسن من المعتزلة . و صريح العقل يقتضى فساده » (ص ٤٥)

شهرستانی در نهايه الاقدام (ص ١٢٨) اين را پس از آوردن سخنان باطنيان از گروهى
شيعى و از على و محمد بن على باقر (ع) دانسته است . در التوحيد ابن بابويه (ص ١٥ و ٢٧ و ٤٠)
و الكافى كلينى هم چنين چيزى ديده مى شود .

طوسى در برابر سخن او در مسئله سوم (ص ٧٧) « و قد تخبط كلامه فى هذا الموضوع
غاية التخبط ، فلم يمكنه ان يورد ذلك بناء على برهان قويم و صراط مستقيم . و من تعاصى علم
ما فوقه ابتلى بالجهل ماتحتة » مى گويد : « كل من تتبع فطرة العقل يحكم بما يكون لعقله اليه
طريق و يعترف بالجهل و القصور بما لا يكون لعقله اليه طريق . و ذلك لا يكون خطا ، بل يكون
صدقا . اما من يدعى انه يعرف شيئا و لا يعرفه ، يكون كلامه متخبطا يناقض بعضه بعضا ، و لا يتبعه
عاقل و لا بدان يظهر جهله و ينكشف عورته » .

همچنين در برابر گفته او (ص ٧٩) : « و هذا منشأ الكثرة . و من اهل الملل زرادشت
قال : اذا صدر عن الاول ملك سماه يزدان ، حدث من ظله شيطان سماه اهرمن ... فكانه
جعل الملك طبيعة وجوديه ، و الشيطان طبيعة عدمية . و هذا بيمينه كلام هذا القائل من الحكماء
حيث قال : اذا صدر عقل ، لزم ان يكون هو غير الاول فغيريته هى ذاته ، ليست موجودا الامن
الاول » گفته است : « و لعل هذا المصارع نسي ما اخذه من معلميه من احكام التضاد و الترتيب
حيث نسبوا الى فيثاغورث ... و المصارع لم يتفكر فى معانى هذا الكلام فجاء بشنيع

ولایبالی بما یجری علی لسانه وقلمه من غیر علمه. بل انما یرید بذلك تعلقاً و تشرافاً عند العوام». اودر برابر سخن وی (ص ۸۲): «فعولی علی ذی بیتک اعاذنا الله تعالی من الخطاء والزلل» می گوید: «یرید بذی بیته مشایخه الذین یتقلد منهم ودعائه هذالم ینجب فی حقه اصلا». باز در برابر سخن او بروش تاویل (ص ۸۸-۸۹): «هذا تخلیط بین ما تقلده من الفلاسفة و بین ما سمعه من التنزیل رجما بالغیب» می گوید: «ثم انه واصحابه لایجوزون ان ینكون لخلق الله تعالی الیه عوداً الا من ثان واحد هو شخص واحد عندهم، و حکموا بان المعاد هو عود الی المبدء... لاسیما و مذهبیه ان کل شخص ههنا فله مثال فی المفارقات. و کل مفارق هنالك، فله شخص هنا، یسمون تلك بالمصادر، وهذه بالمظاهر».

شهرستانی در مسئله ۵ (ص ۱۱۸) می گوید: «اعلم ان الفلاسفة علی ثلاثة آراء فی هذه المسئلة: فجماعة من الاوائل الذین هم اساطین الحکمة من المملطیة، صاروا الی القول بحدوث موجودات العالم بمبادیها و مرکباتها كما صار الیه جماعة من المسلمین. و طائفة من اثنیة واصحاب الرواق (۱) صاروا الی قدم مبادیها من العقل والنفس و المفارقات و البسائط دون المتوسطات و المركبات. فان المبادئ فوق الدهر و الزمان. فلا یتحقق فیها حدوث، بخلاف المركبات التی هی تحت الدهر و الزمان و منعوا کون الحركات سرمدیة. و یقرب من مذهبهم مذهب جماعة من المسلمین من القول بقدم الکلمات و الحروف و مذهب ارسطو، و من تابعه من تلامذته و وافقه من فلاسفة الاسلام، ان العالم قديم، و ان الحركات الدوریة سرمدیة»

خواجه در اینجا می نویسد: «هذا نقل المذاهب. و الذی قال مذهب جماعة من المسلمین من القول بقدم الکلمات و الحروف و الذین یقولون بقدم الکلام من الاصوات و الحروف، ینکرون البحث و الکلام فی العقلیات، و یقتضون علی النقلیات کاصحاب احمد بن حنبل، و غیره من الذاهبین مذهب السلف و یعدون تلك الاصوات و الحروف من صفات قديمة لله تعالی، لیس یقولون بقدم العالم و لا یقدم شیء منها. و اما الذین یقولون بقدم کلمات و حروف غیر هذه المؤلفه من الاصوات و الحروف، بل یثبتون واسطة بین الخالق و الخلق، فسموه بالکلمة و ربما یتعدد بحسب الاشخاص، فیکون کلمات فمنهم الباطنیة، و یمیل الیهیم المصنف.» طوسی می نویسد (ص ۱۳۱): «وا حسنت یا علامة العلماء فیما تسأل عنه العوام

و الصبیان».

نیز می گوید (ص ۱۳۴): «و هذا مثال یصلح لمعلمی الصبیان»
شهرستانی می نویسد (ص ۱۴۵): «و من الموجودات العلویة مفارقات للمادة مجردات... و هی مظاهر الکلمات التامات الطاهرات الزاکیات و الکلمات مصادرها».

خواجه در اینجا باومی تازد که این مسائل به عقل ثابت می شود نه به نقل . او گویا نمی داند یا نمی خواهد بداند که شهرستانی در اینجا چون می خواهد از آیین باطنی طرفداری کند به فیلسوفان می تازد نه این که بخواید به مذهب متکلمان ظاهری یاری دهد ، از سراسر کتاب المصارعة چنین روش او پیدا و آشکار است . خواجه ازین رهگذر است که در باره سخن او می گوید: « قلمری ماهذه المبارات الامما يستعملها الخطباء والشعراء . لانها ليست بمظنونة ولا متخيلة ، فضلا عن ان يهول بها مثل ابن سينا » این عبارات را خواجه در دنبال خرده گیری از سخن شهرستانی . « وهی مظاهر الکلمات الثامات الطاهرات الازاکیات والکلمات مصادرها » کرده است آورده است (ص ۱۴۶)

خواجه در دنبال سخن شهرستانی (ص ۱۵۶) : « والمطالبة توجهت عليهم فی هذه المسائل . توجه مطالبة العزيم عالى العزيم المماطل . واذا اعتيك جاراتك ، فقولى على ذی بيتك ما شهدتهم خلق السماوت والارض » می گوید : لوضمنوا للمصارع الخروج عن عهدة الجواب عن حل سؤالاته المتوجهة وغير المتوجهة ، اوضمنوا له بيان كل ما يحيط علم الله به ضمان ذی - بيته الذين اشهدهم الله خلق السماوات والارض وخلق انفسهم ، وكانوا مصادر لجميع العقول فى بدو الفطرة ، لتوجهت مطالباته عليهم ، حتى يؤدون الله حقه ان راوه اهلالان يقولوا معه جميع اسرار الوجود ، ليعلم ذلك . لكن لم يضمنوا له ذلك ، ولم يدعواتك المعلوم . بل اعترفوا بالمعز والقصور فى كل شيء . فما ادرى حجة توجهت مطالبته عليهم . و العجب ممن يكون له ذوبيت غنى ، فيترك السئوال منه ، ويستل عن جاراته الفقراء والضعفاء والمساكين ، ويشنع عليهم بما هم معترفون به » .

ابن القيم الجوزية (۶۹۱ - ۷۵۱) در « اغائة اللهفان من مصايد الشيطان » (۱) می نویسد :

« وصارح محمدا الشهرستاني ابن سينا ، فى كتاب سماه « المصارعة » ا بطل فيه قوله بقديم العالم وانكار الماد ونفى علم الرب تعالى وقدرته وخلق العالم . فقام له نصير الاحاد وقعد ، ونقضه بكتاب سماه « مصارعة المصارعة » و وقفنا على الكتابين . نص فيه ان الله تعالى لم يخلق السماوات والارض فى ستة ايام وانه لا يعلم شيئا وانه لا يفعل شيئا بقدر واختياره ولا يبعث من فى القبور » .

(ناتمام)

۱ - چاپ ۱۳۵۷ ق ۲ : ۲۶۷ ، اواز خواجه طوسی به « نصیر الشریک و الکفر الملحد وزیر الملاحدة » و از ابن سينا به « امام الملحدین » تعبیر می کند و می گوید که طوسی می خواسته است که اشارات را بجای قرآن بگذارد و گفته است که اشارات قرآن خواص است ا طوسی می خواسته است که نماز را تغییر دهد و دو نماز سازد ولی نتوانسته بود . اوسرا انجام جادوگری آموخته بود و جادوگری هم بود که بت می پرستید (پناه بر خدا از تهمتهای این دانشمند حنبلی) .